

افزایش و کاهش ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی و امام فخر رازی*

عباس الهی**

چکیده

یکی از محوری‌ترین و مهم‌ترین مباحث و واژه‌های قرآنی، ایمان است. در این مقاله، برخی از ابعاد ایمان چون معنا و مفهوم، مراتب و درجات، افزایش و کاهش‌پذیری ایمان از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی مورد بحث، بررسی و نقد قرار می‌گیرد. در نگاه فخر رازی، ایمان در لغت به معنای تصدیق و امنیت و در اصطلاح به معنای تصدیق پیامبر و همه پیامبران و وحی الهی است. علامه طباطبایی معنای لغوی ایمان را تصدیق و معنایی قائم به قلب معرفی می‌نماید. ایشان ایمان اصطلاحی را تصدیق به همراه التزام به لوازم آن می‌داند. هر دو مفسر معتقد به وجود درجات و مراتب برای ایمان هستند، ولی فخر رازی برخلاف علامه طباطبایی ایمان را کاهش و افزایش‌پذیر نمی‌داند.

واژه‌های کلیدی: فخر رازی، علامه طباطبایی، ایمان، مراتب، افزایش و کاهش.

تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۲۵

* تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم.

طرح مسئله

یکی از مباحث مهمی که در جای جای قرآن کریم به عنوان خاستگاه اصلی بحث از اصول اسلامی و اعتقادی دینی از آن سخن به میان آمده و منشأ سعادت، رستگاری و مایه ارزش آدمی قلمداد گردیده است، موضوع ایمان است که ابعاد گوناگون آن به وسیله متکلمان، فلاسفه و مفسران از جمله فخر رازی و علامه طباطبایی مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله سعی بر آن است تا به برخی پرسشهای مربوط به مراتب، افزایش و کاهش ایمان پاسخ داده شود:

دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره درجات و مراتب ایمان چیست؟
دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره افزایش و کاهش پذیری ایمان چیست؟

طرح

معناشناسی ایمان

معنای لغوی

کتاب لغت برای واژه «ایمان» از جهت لغوی یک معنای ریشه‌ای و مصدری در مصادر ثلاثی مجرد و یک معنای اشتقاقی در ثلاثی مزید از باب افعال، بیان کرده‌اند. اصل کلمه «ایمان» در لغت از ماده و مصدر «امن» بوده و به معنای ای چون امنیت، آرامش، اطمینان و از بین رفتن بیم و هراس و ... آمده است. و اما خود واژه «ایمان» مصدر ثلاثی مزید از باب افعال بوده و در لغت به معنای گوناگونی چون مطلق تصدیق، عقیده محکم، ضد کفر و ... آمده است.

خلیل درالعین می‌نویسد:

«أمن: الأمان: ضد الخوف ... و الأیمان» التصديق نفسه و قوله تعالى: «و ما أنت بمؤمن لنا» (یوسف: ۱۷) ای بصدق؛ (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱، ۱۰۸)
امن که مصدر ثلاثی مجرد و ریشه ایمان است به معنای ضد ترس است، و ایمان یعنی تصدیق کننده و در گفتار خداوند متعال هم به همین معنا آمده است: تو تصدیق کننده ما نیستی.»

راغب در مفردات نگاهشده است: «امن: اصله طمأنينة النفس و زوال الخوف .. و الأیمان ... و تارة يستعمل على سبيل المدح و يراد به إذعان النفس للحق على سبيل التصديق (راغب اصفهانی، ۱۳۴۰: ۲۱)؛ امن در اصل به معنای آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است. و ایمان به معنای پذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق است.»

نتیجه: ایمان در لغت به معنای آرامش، اطمینان و باور داشتن، وزیر بار حق رفتن است.

معنای لغوی و اصطلاحی ایمان از دیدگاه فخر رازی

امام فخر رازی به عنوان یکی از دانشوران، متکلمان و مفسران بزرگ اشعری، از جمله کسانی است که به مناسبت، در هر یک از کتابهای کلامی و تفسیری خویش، درباره معنای لغوی و اصطلاحی واژه مهم و کلیدی ایمان به بحث و بررسی پرداخته است. ایشان برای ایمان در لغت، دو معنا را ذکر کرده است و برای آنها دلیل یا دلایلی را ارائه کرده است.

معنای لغوی ایمان از دیدگاه فخر رازی

وی براین باور است که ایمان در لغت، مصدری از دو فعل است:

۱. تصدیق. فخر رازی در المحصل می‌نویسد: «ایمان در لغت عبارت از تصدیق است» (رازی، ۱۴۱۱: ۵۶۷).

وی همچنین در کتاب‌های مفاتیح الغیب و الکاشف عن اصول الدلائل به همین معنا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ایمان همان تصدیق دین محمد از روی اعتقاد است» (رازی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۷۲؛ ۱۸، ۱۰۱).

ایشان در کتاب شرح اسماء الله الحسنى برای معنای فوق این گونه استدلال می‌کند و می‌نگارد: «ایمان، مصدری از دو فعل است که یکی از آنها تصدیق است، زیرا خداوند متعال در آیه ۱۷ سوره یوسف فرمود: «وما أنت بمؤمن لنا» یعنی بمصدق لنا. در این آیه مؤمن به معنای مصدق آمده است» (رازی، ۱۳۶۴: ۱۸۹).

همچنین در تفسیر مفاتیح الغیب، ذیل آیه ۳ سوره بقره، در تعلیل معنای مذکور این گونه می‌نویسد:

الف. «زیرا ایمان در اصل لغت برای تصدیق بوده است، و اگر در شرع برای غیر تصدیق باشد، لازم می‌آید که گوینده آن به غیر کلام عرب باشد و آن با توصیف قرآن مبنی بر عربی بودن منافات دارد» (رازی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۷۲).

ب. «زیرا ایمان رایج‌ترین لفظ در زبان مسلمانان است، پس اگر به غیر مسمای اصل‌اش منتقل گردد، مدعیان شناخت آن مسمی فراوان می‌شوند و مشهور می‌شود و به حد تواتر می‌رسد و هنگامی که چنین نباشد، می‌فهمیم که بر اصل وضع باقی است» (همو).

ج. اجماع براین است که ایمان، به وسیله حرف «باء» متعدی شده و بر اصل لغت ماندگار

است بنابراین، باید غیرمتعدی این چنین باشد.

۲. امان. معنای دیگری که فخر رازی برای ایمان ارائه کرده، «امان» است. وی برای این معنا چنین استدلال کرده است:

الف. معنای دوم ایمان، امان است که ضدترساندن و ناامن ساختن است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَمْنِهِمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴) (رازی، ۱۳۶۴: ۱۸۹).

برخی از محققان در علم لغت می‌گویند: «اصل ایمان در لغت، همین معنای دوم (امان) است و تصدیق، ایمان نامیده شده است، زیرا گوینده می‌ترسد که شنونده او را تکذیب نماید؛ بنابراین اگر او را تصدیق نماید، آن ترس از او برطرف می‌شود. لذا یقیناً تصدیق ایمان نامیده شده است» (همو).

نتیجه: در نگاه فخر رازی ایمان در لغت به دو معنای تصدیق از روی اعتقاد و باور و امنیت آمده است.

طبری

معنای اصطلاحی ایمان از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی در آثار متعدد خویش به دنبال تبیین مفهوم لغوی ایمان به تشریح معنای اصطلاحی و شرعی ایمان پرداخته و آن را مورد تعریف و تحدید قرار داده است. در نگاه وی ایمان، تصدیق قلبی است و اقرار و عمل، تمام ایمان نیست، بلکه از ظواهر آن است. ایشان سه دسته تعریف را برای ایمان ارائه می‌کند:

دسته اول، تعاریفی که در آن به مقدمات مفهومی ایمان اشاره کرده است. این تعاریف عبارت‌اند از:

الف. آنچه ما بدان معتقدیم آن است که ایمان، عبارت از تصدیق با قلب است، نه تصدیق زبانی و یا عملی ... تصدیق قلبی حکمی است که انسان در ذهن خود نسبت به درستی یا نادرستی چیزی دارد، چه آن حکم عالمانه باشد و چه غیر عالمانه؛ بنابراین، تصدیق ذهنی مساوی با علم نیست» (رازی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۷۲).

ب. بدان که ایمان از دو امر خارج نیست: یکی از آن دو حصول معرفت با قلب است، زیرا خداوند متعال در آیه ۹ سوره محمد می‌فرماید: «فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ؛ پس بدان که هیچ معبودی جز خداوند وجود ندارد.» دیگری آن است که «ایمان» اقرار با زبان به توحید و یگانگی خداوند است که خداوند سبحان به وسیله آیه ۱ سوره توحید به این اقرار اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو خداوند یکتاست.»

فخر رازی پس از بیان امر دوم، برای اثبات اینکه بخشی از تعریف ایمان، اقرار زبانی است و این بخش به عنوان عنصری اساسی و اصیل در قوام ایمان اهمیت دارد، به استدلال درباره آیه پیشین پرداخته و می‌نویسد:

«وذلك لأنّ قوله «قل» امر للمكلف بأن يقول بلسانه ما يدلّ على التوحيد ثم تأكدت هذه الدلالة بالسنة الغراء و هي قوله: «امرت أن اقاتل الناس حتى يقولوا لا إله الا الله» (همو).

این بدین خاطر است که لفظ «قل» در کلام الهی، دستوری است برای خود مکلف، تا آنچه را بر توحید دلالت دارد با زبان خویش بگوید، سپس این دلالت را با شیوه‌ای زیبا و رسا تأکید می‌کند و آن قول پیامبر است که فرمود: «من مأمور شدم که با مردم نبرد کنم تا لا إله الا الله بگویند» (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳، ۱۰۷).

ج. زمانی که معرفت با قلب حاصل گردد، اقرار به زبان در ظاهر، حاصل می‌گردد و این همان ایمان است. (همو).

تحلیل و بررسی

فخر رازی در هر یک از تعاریف سه گانه مذکور، عمل راجز مقدمات مفهومی ایمان به شمار نیآورده است، ولی بر روی دیگر ارکان ایمان یعنی تصدیق و معرفت قلبی یا اعتقاد و اقرار زبانی تأکید می‌نماید. وی برای این باور خویش، ذیل آیه ۳ سوره بقره، تحت عنوان قید دوم و سوم دو دلیل ذکر نموده و اثبات می‌کند که ایمان، صرف تصدیق زبانی و یا مطلق تصدیق نیست و در این مورد چنین نگاشته است: «قید دوم آن است که ایمان صرفاً تصدیق زبانی نیست و دلیل آن، سخن خداوند متعال است که در آیه ۸ سوره بقره می‌فرماید: «و من الناس من يقول ءامنّا بالله واليوم الآخر و ما هم بمؤمنين؛ و برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که مؤمن نیستند.» و اگر ایمان به خدا صرفاً تصدیق زبانی بود، نفی موجود در آیه صحیح نبود. قید سوم آن است که ایمان، تنها مطلق تصدیق نیست، زیرا کسی هم که جبت (ساحر و کاهن) و طاغوت را تصدیق و تأیید نماید، باید مؤمن باشد، در حالی که مؤمن نامیده نمی‌شود» (رازی، همان: ۲، ۲۷۲).

۲. دسته دوم تعاریفی که در آن به متعلقات ایمان اشاره کرده است. این تعاریف بدین قرارند: فخر رازی در کتاب المحصل در تعریف ماهوی و شرعی ایمان می‌نویسد: «ایمان در شرع عبارت است از تصدیق پیامبر با تمام آنچه از روی ضرورت آموخت و آورد» (رازی، ۱۴۱۱، ۴۰۱).

وی در الکاشف می‌نویسد: «ایمان در عرف علما تصدیق پیامبران است در همه چیزهایی که در معارف و احکام از آن خبر داده‌اند و این تصدیق جزء معانی نفسانی است» (رازی، بی تا (الف): ۲۲۰).

۳. دسته سوم، تعاریفی است که به ایمان یقینی و برهانی اشاره نموده است. آخرین سلسله از تعاریفی که فخر رازی از ایمان ارائه می‌کند، تعریفی است که در تفسیر مفاتیح الغیب اظهار داشته است و آن ایمان برهانی و تعقل است. وی چنین نگاشته است: «منظور از ایمان، اعتقاد مبتنی بر دلیل است» (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲، ۸۵).

نتیجه: همان گونه که از تعاریف فوق به دست می‌آید، ایمان از دیدگاه فخر رازی، تصدیق پیامبر و وحی الهی و همچنین تصدیق همه پیامبران است در تمامی معارفی که آورده‌اند. نیز در نگاه وی، ایمان باید تعقلی و بر پایه برهان و دلیل باشد، از همین رو، وی ایمان تقلیدی را قبول ندارد و اگر اعتقاد کسی برهانی و مدلل نباشد، در نگاه فخر، مؤمن نخواهد بود.

ایمان در نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی به عنوان یکی از مفسران و دانشوران علوم قرآنی در جای جای تفسیر المیزان به تبیین واژه ایمان پرداخته است. ایشان از واژه‌های متفاوتی برای تعریف ایمان استفاده می‌کند. او گاه ایمان را تصدیق، گاه علم و در برخی موارد اعتقاد تفصیلی و ... می‌داند. به باور ایشان، میان تصدیق، علم و اعتقاد هیچ گونه مغایرتی وجود ندارد، زیرا تصدیق مورد نظر وی، تصدیق منطقی است نه نفسانی^۱ و این تصدیق با علم مغایر نیست. همچنین علامه قید التزام عملی را در تعریف ایمان ضروری می‌داند، اما از دیدگاه ایشان عمل جزء حقیقت ایمان نیست، بلکه از آثار آن است.

معنای ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی

با توجه به عدم تفکیک بین معنای لغوی و اصطلاحی ایمان توسط علامه طباطبایی، تنها به تعریف ایمان از دیدگاه ایشان بسنده می‌شود. مرحوم علامه تعاریف گوناگونی را برای ایمان ارائه نموده است. به دو گونه تعریف در این بخش اشاره می‌شود:

۱. دسته اول، تعاریفی که به مقدمات ایمان مانند اعتقاد باطنی، اقرار و التزام به مقتضای

۱. تصدیق منطقی همان اعتقاد و علم است. اما تصدیق نفسانی ممکن است عالمانه باشد یا عالمانه نباشد.

ایمان اشاره کرده است. این تعاریف عبارت‌اند از:

الف. «ایمان، عبارت است از اعتقاد باطنی، به صورتی که آثار آن اعتقاد در اعمال ظاهری و بدنی (جوارحی) نیز ظاهر شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۳۱۴).

ب. ایمان، به معنای اقرار و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است ... پس صرف اعتقاد، ایمان نیست، مگر آنکه به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شده‌ایم، ملتزم شویم و آثار آن چیز را بپذیریم (همو: ۱۵، ۷).

ج. پس تنها علم به چیزی و جزم به اینکه آن چیز حق است در حصول ایمان و اتصاف شخص به آن کافی نیست، بلکه باید التزام به مقتضای آن و عقد قلب بر مفاد آن داشته باشد (همو: ۱۸، ۲۵۹).

۵. دسته دوم تعاریفی که به متعلقات ایمان اشاره کرده است. در اینجا به یک نمونه از آن، که مشتمل بر دو مورد است اشاره می‌شود:

الف. ایمان به خدا در عرف قرآن به معنای تصدیق یگانگی او و پیامبرانش، تصدیق روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند. البته باید تا اندازه‌ای با پیروی عملی همراه باشد نه اینکه هیچ پیروی نداشته باشد (همو: ۱۵، ۶).

ب. ایمان به خدا عبارت است از اعتقاد قلبی به یگانگی او و به آیینی که تشریح کرده است. ایمان به رسول عبارت است از اعتقاد قلبی به اینکه او فرستاده خداست و امر او امر خدا و نهی او نهی خدا و حکم او حکم خداست، بدون اینکه از پیش خودش اختیاری داشته باشد. نتیجه: تعریف ایمان در نگاه علامه، اقرار و تصدیق به یک چیز و التزام به لوازم آن است. مثلاً ایمان به خدا عبارت است از اعتقاد قلبی به یگانگی او و دینی که تشریح نموده است.

مقایسه دو دیدگاه (علامه و فخر رازی)

از آنچه در معناشناسی ایمان گذشت، آشکار شد که دیدگاه‌های فخر رازی و علامه طباطبایی وجوه اشتراک و تفاوت‌هایی دارد.

فخر رازی ایمان را تصدیق قلبی می‌داند و تصدیق را صرفاً حکم ذهنی معرفی می‌کند، حکمی که چه بسا پشتوانه علمی نداشته باشد، اما علامه طباطبایی ایمان را تصدیق جزمی با التزام می‌شناسد و این تصدیق را منطقی و با علم مرتبط می‌داند.

همچنین فخر رازی ایمان را تصدیق صرف می‌داند و هیچ قید و شرطی بر آن نمی‌افزاید. اما

علامه ایمان را تصدیق بالتزام و اعتقاد با التزام همراه با سکون و آرامش می‌شناسد، به صورتی که آثار آن علم و اعتقاد در عمل هویدا شود.

هر دو مفسر درباره متعلقات ایمان دیدگاه مشترکی دارند و براین باورند که ایمان تعلق دارد به یگانگی خدا و تصدیق پیامبران در از اوامر، نواهی و احکامی که از جانب خدا آورده‌اند. نتیجه: به نظر می‌رسد دیدگاه علامه که ایمان را تصدیق جزمی توأم با التزام می‌داند، به صواب نزدیک‌تر باشد، زیرا تصدیق مقید و مشروط به التزام عملی در هدایت و ساختن بشر تأثیر گذار است نه تصدیق صرف.

مراتب و درجات ایمان

از آنجا که میان مراتب و درجات ایمان و افزایش و کاهش ایمان، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، لذا پیش از پرداختن به دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی درباره امکان افزایش و کاهش ایمان، لازم است دیدگاه‌های این دو شخصیت درباره درجات ایمان، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

ایمان دارای مراتب و درجات گوناگونی است و به اصطلاح فلاسفه ذو مراتب و مشکک است و میزان در هر یک از مؤمنان متفاوت است. آیات قرآن کریم و روایات معصومان براین تفاوت، صراحت دارند چنان چه قرآن کریم می‌فرماید: «اولئک هم المؤمنون حقاً لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم (انفال: ۴)؛ آنان حقیقتاً مؤمن‌اند، برای آنان نزد پروردگارشان رتبه‌ها، آمرزش و روزی ارجمند است.»

در حدیثی از پیامبر اسلام آمده است که فرمود: «إن أعلى منازل الايمان درجة واحدة من بَلَغَ إليها فقد فازَ وظَفَر وهو أن ينتهي بسيرته في الصلاح إلى أن لا يزال لها إذا ظَهَرَتْ و لا يخافُ عقابها إذا استترت (محمدي ری شهری، ۱۴۱۶: ۱، ۱۹۸)؛ بالاترین مرتبه ایمان، یک درجه است، هر کس به آن درجه برسد، رستگار و پیروز شده و آن این است که باطن آدمی به آن حد از پاکی برسد که اگر آن باطن آشکار شود، پروایی نداشته باشد و اگر پوشیده ماند، از کیفر خداوند بر آن نترسد.»

دیدگاه فخر رازی

در نگاه فخر رازی، ایمان دارای مراتب و درجات است. ایشان براین باور است که درجات و

طرح

سال نهم - شماره ۳۴ - زمستان ۱۳۸۹

۱۲

مراتب ایمان مؤمن، به عمل او بستگی دارد. وی ذیل آیات ۲-۴ سوره انفال به پنج ویژگی برای مؤمنان اشاره کرده و ضمن تبیین ویژگی سوم، مراتب و درجات مؤمنان را شرح می‌دهد. او سه ویژگی خوف، اخلاص و توکل را جزء صفات قلبی و احوال روحانی معرفی کرده است و دو ویژگی دیگر یعنی نماز و انفاق را جزء اعمال ظاهری و اخلاق می‌داند.

فخر رازی پس از تبیین سه ویژگی اول (صفات قلبی) درباره مراتب ایمان می‌نویسد: مرتبه اول: ترس از عذاب الهی (خوف)؛ مرتبه دوم: پایبندی به تکالیف برای رضای خدا (اخلاص) و مرتبه سوم: انقطاع کامل از غیرخدا و اعتماد کامل به فضل خدا و بی‌نیازی کامل از غیرخدا (توکل) (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵، ۴۵۲).

وی سپس به تبیین دو ویژگی دیگر (صفات ظاهری) پرداخته و می‌نویسد: رئیس حالات ظاهری انسان یکی بذل جان و دیگری بذل مال در جهت رضای خداست. (همو). نتیجه: به باور فخر رازی اصل وجود مراتب برای ایمان نابت است، اما متعلق مراتب، عمل یک مؤمن است.

دیدگاه علامه طباطبایی

علامه برای ایمان مراتب گوناگونی قائل است. ایشان ضمن برشمردن مراتب چهارگانه برای ایمان به آیاتی از قرآن استناد می‌کند. وی براین باور است که ایمان دارای مراحل چون اعتقاد اجمالی و تفصیلی و لوازمی مانند انجام فروع دین و قائل نشدن به استقلال جز برای خداست.

ایشان در این زمینه چنین نگاشته است:

«اولین مرتبه ایمان، اذعان و باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین است که لازمه‌اش عمل

به بیشتر فروع دین است.

مرتبه دوم ایمان عبارت است از اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی که خداوند متعال درباره‌اش می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان تنها آنان‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده و سپس تردید نکردند و با اموال و نفوس خود در راه خدا جهاد نمودند، اینها همانان هستند که در دعوی خود صادق‌اند.» در این آیه، خداوند ایمان دارندگان را به داشتن ایمان ارشاد می‌کند. پس معلوم می‌شود که ایمان دومشان غیر از ایمان اولشان است.

مرتبۀ سوم ایمان، آن است که لوازمی را چون اخلاق فاضله مانند انجام فروع دین یعنی نماز، زکات، دوری از لغو، پاکدامنی و ... را به دنبال دارد. آیاتی از قرآن نیز بدان اشاره دارد: «قد أفلح المؤمنون، الذين هم في صلاتهم خاشعون و الذين هم عن اللغو معرضون و الذين هم للزكوة فاعلون و الذين هم لفروجهم حافظون و ...» (مؤمنون: ۱-۴)؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اند، و کسانی که (از کار و سخن) بیهوده روی گردان‌اند، و کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند ...»

مرحله چهارم ایمان آن است که مؤمن برای هیچ کس جز خدا استقلال قائل نشود و باور داشته باشد که هیچ سببی تأثیر و سببیت ندارد مگر به اذن خدا. همچنین از هیچ پیشامد ناگواری ناراحت و اندوهناک نشود و از هیچ محذوری که احتمالش را بدهد، نترسد. قرآن می‌فرماید: «ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۲-۶۳)؛

آگاه باشید که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند. کسانی که ایمان آوردند و همواره خودنگهداری می‌کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۴۵۴).

مقایسه دو دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

فخر رازی برای ایمان سه مرتبه قائل است که همه آنها به عمل مربوط می‌شود، مانند خوف از عذاب خدا و پابندی به تکالیف الهی و انقطاع کامل از غیر خدا و توکل و اعتماد کامل به او. اما علامه طباطبایی برای ایمان درجات چهارگانه قائل است. ایشان علاوه بر آنکه مراتب ایمان را شامل عمل جوارحی می‌داند، بر این باور است که عمل جوانحی نیز مشمول درجات ایمان است. وی دو مرتبه از ایمان را اذعان قلبی، اجمالی و تفصیلی و دو مرتبه دیگر را برخورداری از اخلاق فاضله، انجام اعمال صالح و توحید عملی می‌داند.

نتیجه: از آنجا که ایمان هم به جوانح (قلب) و هم به جوارح (اعضای بدن) تعلق پیدا می‌کند، لازم است برخی مراتب و درجات به قلب و برخی به جوارح مربوط باشند.

امکان افزایش و کاهش ایمان

پس از بحث و بررسی دیدگاههای فخر رازی و علامه طباطبایی درباره درجات و مراتب ایمان، اکنون به پاسخ این دو شخصیت به این پرسش که آیا ایمان قابل افزایش است و

همچنین به بررسی و نقد پاسخها خواهیم پرداخت.

همان گونه که در بخش مفهوم ماهوی ایمان اشاره شد، لغت شناسان و به دنبال آن برخی از مفسران مانند فخر رازی و علامه طباطبایی، ایمان را به معنای تصدیق و اعتقاد قلبی گرفته‌اند. از یک طرف صریح آیات الهی برقابلیت افزایش پذیرگی و کاهش پذیرگی ایمان دلالت دارند. این رو آیه از آن جمله‌اند: «... إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادْتَهُمْ إِيمَانًا ... (انفال: ۲)؛ هنگامی که آیات الهی بر آنان (مؤمنان) خوانده شود، دل‌هایشان می‌هراسد.»؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (آل عمران: ۱۷۳) (همان) کسانی که (برخی از) مردم، به آنان گفتند که مردم برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید ولی این سخن، برایشان افزود.»

همچنین عقل به ما می‌گوید که نمی‌توانیم ایمان پیامبران، ائمه و اولیای الهی را با عموم مردم یکسان تلقی کنیم.

از طرف دیگر، تصدیق مسئله‌ای نیست که افزایش و کاهش‌پذیر باشد، بلکه دایره مدار نفی و اثبات و هست و نیست می‌باشد. لذا متکلمان و مفسران، هر یک برای حل این مشکل راه‌حلهایی ارائه نموده‌اند. فخر رازی یکی از پیشنهاددهندگان این راه حل است و براین باور است که قوام ایمان به تصدیق است و حقیقت آن افزایش و کاهش‌پذیر نیست، اما اگر ما عمل را در مفهوم ایمان وارد کنیم، در آن صورت مجاز به قبول افزایش و کاهش در ایمان خواهیم بود. از این رو، افزایش و کاهش به عمل، ثمرات، آثار و لوازم ایمان برمی‌گردد. گواه براین مطلب پاسخی است که وی ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر به یک پرسش می‌دهد.

زمانی که از فخر رازی پرسیدند: «حقیقت ایمان نزد شما افزایش و کاهش‌پذیر نیست دیدگانتان در مورد آیه مذکور که اشاره به افزایش پذیرگی ایمان مؤمنان دارد، چیست؟» در پاسخ می‌گوید: «ما آن را برثمرات ایمان، آثار و لوازم آن حمل می‌کنیم» (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰، ۷۱۲).

ایشان در کتاب المحصل به بیان دیدگاه خویش در زمینه افزایش و کاهش ایمان پرداخته و ضمن اظهار عدم افزایش و کاهش‌پذیری ایمان، این بحث را لفظی دانسته و رأی خویش را این گونه مدلل می‌دارد: «ایمان نزد ما کم و زیاد نمی‌شود، زیرا هر گاه ایمان، اسمی برای تصدیق پیامبر باشد در آنچه به ضرورت آموخته و آورده است، تفاوت پذیر نخواهد بود. بنابراین، مسمای ایمان، افزایش و کاهش نمی‌پذیرد» (رازی، ۱۴۱۱: ۵۷۰-۵۷۱).

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب، ذیل برخی از آیاتی که حول محور افزایش ایمان بحث

می‌کند، درباره همین موضوع به بحث و بررسی پرداخته و ضمن آن نظرات و دیدگاههای سایر متکلمان را نقد و بررسی می‌نماید. وی در تفسیر آیه «... و إذا تليت عليهم آياته زادتهم ایماناً...» دو مسئله (اول: ایمان عبارت از تصدیق است؛ دوم: ایمان عبارت از اقرار، اعتقاد و عمل است) را به امر افزایش و کاهش ایمان، اختصاص داده و ضمن آن به بیان دیدگاههای خویش می‌پردازد. از نگاه وی، افزایش ایمان وجوه گوناگونی را چون یقین بیشتر، معرفت فراوان، تصدیق، اقرار زیاد و ... در پی دارد.

دیدگاه اول رازی درباره وجوه زیادت ایمان

فخر رازی در این مسئله ذیل آیه ۲ سوره انفال سه وجه را ذکر می‌کند:

الف. وجه اول: آن چیزی است که عموم اهل علم بر آن وحدت نظر دارند، و آن براساس مطلبی است که واحدی حکایت نموده است که کسی که دارای دلایل بیشتر و قوی‌تر است، ایمان زیادتری دارد، زیرا هنگام حصول دلایل زیاد و قوت آنها، شک برطرف می‌شود و یقین قوی می‌گردد (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵، ۴۵).

فخر رازی در نقد کسی که ممکن است مراد از زیاده در دلیل و سپس ایمان زیادتر را افزایش در قدرت و نیروی دلیل یا کثرت دلایل معرفی کند، نگاشته است: «اما قدرت و نیروی دلیل باطل است، زیرا هر دلیل قطعاً از مقدماتی ترکیب شده است و به وسیله آن مقدمات یا جزم مانع از نقیض حاصل می‌شود و یا حاصل نمی‌شود. اگر جزم مانع از نقیض در همه مقدمات به دست آید، قوی‌تر بودن برخی از دلایل براساس این تفسیر ممتنع و غیرممکن است، زیرا جزم مانع از نقیض تفاوت‌پذیر نیست. اما اگر جزم مانع از نقیض در مقدمات حاصل نباشد، یا در همه حاصل نیست یا در برخی. در این صورت دیگر دلیل محسوب نمی‌شود، بلکه نشانه خواهد بود و نتیجه حاصل از آن، علم نیست، بلکه ظن و گمان است. بنابراین، براساس آنچه ما بیان نمودیم، ثابت می‌گردد که حصول تفاوت در قدرت و نیروی دلیل باطل است.

اما حصول تفاوت به سبب کثرت دلایل نیز همین طور است، زیرا جزم حاصل به علت دلیل واحد، اگر مانع از نقیض باشد، محال است که هنگام جمع شدن دلایلی زیاد قوی‌تر شود و اگر مانع از نقیض نباشد، دلیل نیست، بلکه نشانه است و نتیجه معلومی را به دنبال ندارد، و در حد ظن و گمان است. پس ثابت می‌گردد که این تأویل ضعیف است» (همان).

رازی همچنین معنای دیگر از «زیاده در دلیل» را که دوام و عدم دوام است اختیار می‌کند و

طرح

در تبیین آن می‌نویسد: «مراد از افزایش در دلیل و سپس حصول ایمان زیادتر، دوام و عدم دوام است زیرا برخی از استدلال کنندگان به یک دلیل تنها یک لحظه با آن دلیل حاضر و همراه می‌باشند، اما برخی دائماً با آن حاضر هستند و میان این دو طرف، واسطه‌های مختلف و مراتب متفاوتی است و مراد از زیاده همین است» (همان).

ب. وجه دوم: دومین وجه از افزایش ایمان آن است که هر آیه‌ای را که از جانب خداوند بر آنان تلاوت می‌گردد، تصدیق می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند. تکالیف در زمان پیامبر اکرم متوالی و پی در پی بوده است و هنگام هر تکلیفی تصدیق و اقرار زیاد می‌گردید. معلوم است هر کسی که انسان را در دو چیز تصدیق نماید، تصدیقش از تصدیق کسی که او را در یک چیز تصدیق نماید، بیشتر است و معنای آیه: «وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲) آن است که آنان هر آیه جدیدی را می‌شنیدند اقرار جدیدی می‌کردند و این همان زیادت در ایمان و تصدیق است (همان).

ج. وجه سوم: فخر رازی پس از دو وجه به وجه سومی نیز اشاره نموده و نگاشته است: «در آیه مذکور (انفال: ۲) وجه سومی نیز هست: همان‌گونه که قدرت و حکمت خداوند متعال، تنها به واسطه آثار حکمت خدا در آفریده‌هایش شناخته می‌شود و این دریایی است که ساحلی ندارد و هر اندازه که عقل انسان بر آثار حکمت خداوند در آفرینش شیء دیگر آگاهی یابد، از آن به طلب حکمتی در آفرینش چیز دیگری انتقال می‌یابد. پس همان‌گونه همه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگری که بالاتر، شریف‌تر و کامل‌تر از آن است، منتقل می‌گردد و این مراتب، پایانی ندارد، به ناچار مراتب تجلی، کشف و معرفت نیز نهایی ندارد (همان).

بررسی دیدگاه فخر رازی

با توجه به عدم افزایش و کاهش پذیری ایمان از دیدگاه فخر رازی، ذومراتب دانستن ایمان در تبیین صفات پنج‌گانه مؤمنان، ذیل آیه ۲ سوره انفال و همچنین اشاره به دارا بودن مراتب برای معرفت در وجه سوم، تناقضی را پدید می‌آورد، زیرا در صورتی ایمان می‌تواند افزایش و یا کاهش ناپذیر باشد که ذو مراتب نباشد. خود ذومراتب معرفی نمودن ایمان، نشانه افزایش و کاهش پذیر بودن آن است. وی همچنین براین باور است که تصدیق هم قابل کاهش و افزایش است. زمانی که تصدیق این قابلیت را دارا باشد، ایمان نیز چنین خواهد بود، زیرا در نگاه فخر رازی، قوام ایمان به تصدیق است.

دیدگاه اول رازی در مسئله دوم (ایمان، عبارت از اقرار، اعتقاد و عمل است)

ایشان در این مسئله، ذیل آیه ۲ سوره انفال در رد کسانی که معتقدند: ایمان متشکل است از ارکان سه گانه اقرار اعتقاد و عمل و به واسطه تفاوت پذیری عمل، زیاده برایمان قابل حمل است، می نویسد: «تفاوت می تواند به دوام و عدم دوام تعلق گیرد و این امر در اعتقاد و اقرار حاصل است و همین مقدار در حصول تفاوت در ایمان کفایت می کند» (همو: ۵۴۴).

دیدگاه دوم رازی درباره وجوه زیادت ایمان

وی در مسئله دوم، زیادت ایمان را اطمینان به یاری خدا و تصمیم جدی تر برای مبارزه با کفار و اطاعت از پیامبر در همه اوامر و نواهی، معرفی کرده و ذیل آیه ۱۷۳ سوره آل عمران چنین نگاشته است: «مراد از افزایش ایمان این است: زمانی که مسلمانان این سخن ترسناک (تهدیدات دشمنان) را شنیدند، به آن توجه نکردند، بلکه تصمیم جدی تر بر جنگ با کفار در قلبهایشان ایجاد گردید و براطاعت پیامبر در همه اوامر و نواهی سنگین و سبک مصمم شدند، زیرا در میان آنان کسانی بودند که زخمهای بزرگی برداشتند و به مداوا نیاز داشتند، ولی در قلبهایشان، اطمینان به خدا ایجاد شده بود که آنان را بردشمنانشان یاری می دهد، و در این جنگ آنان را موفق و پیروزی نماید» (رازی، ۱۴۲۰: ۹، ۴۳۴).

ایشان همچنین ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ...» (فتح: ۴)، توجیهی را ذکر می کند که در آن وجوهی وجود دارد:

۱. وجه اول: خداوند متعال مؤمنان را به انجام تکالیفی پی در پی دستور داده و آنان به هر یک از آنها ایمان آوردند. مثلاً به توحید دستور داده شدند و ایمان آوردند و اطاعت کردند. سپس به جنگ و حج فرمان داده شدند، ایمان آورده و اطاعت نمودند. بنابراین، ایمانی برایمانشان افزودند (همو: ۲۸، ۶۸).

۲. وجه دوم: خداوند سبحان بر مؤمنان آرامش و سکینه نازل نمود و آنان صبر کردند و به وسیله آنچه به خاطر ایمان به غیب به یاری خداوند متعال یقین داشتند عین الیقین را دیدند (همان).

۳. وجه سوم: مؤمنان با عمل به فروع دین، برایمان خویش به اصول دین افزودند، زیرا آنان ایمان داشتند که محمد رسول خداست و خداوند یکتاست و رستاخیز موجود است همچنین ایمان آوردند که آنچه را پیامبر می فرماید راست است و آنچه را خداوند متعال دستور داده است، واجب است. (همان).

۴. وجه چهارم: مؤمنان با ایمان استدلالی، برایمان فطریشان افزودند. بنابراین وجه، نکته لطیفی را بیان می‌کنیم: خداوند متعال در حق کافر فرمود: «... إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمُ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا...» (آل عمران: ۱۷۸) و نفرمود: «مع کفرهم» زیرا کفر آنان از روی عناد بود و ما کفر فطری نداریم تا کفر عنادی به آن ضمیمه گردد؛ بلکه کفر فقط عنادی است. هم چنین کفر به فروع به کفر به اصول ضمیمه نمی‌شود، زیرا کفر به فروع جزء ضرورت کفر به اصول است؛ در حالی که ایمان به فروع به معنای اطاعت و فرمانبرداری، جزء ایمان به اصول نیست. به همین دلیل خداوند فرمود: «... ليزدادوا ایماناً مع ایمانهم» (همان).

نتیجه: فخر رازی گرچه اصل ایمان را کاهش و افزایش پذیر نمی‌داند، اما در عین حال برای ایمان وجوه زیادتی قائل است. ایشان زیادت ایمان را در ثمرات ایمان چون افزایش اطمینان، باور و اعتقاد به اصول دین و عمل به فروع دین می‌داند.

دیدگاه علامه طباطبایی

پس از آگاهی از پاسخ فخر رازی به این پرسش که آیا ایمان قابل افزایش و کاهش است، به پاسخ علامه طباطبایی می‌پردازیم.

دیدگاه علامه درباره افزایش و کاهش ایمان، مثبت است، زیرا از نگاه ایشان ایمان عبارت است از علم به چیزی با التزام به مقتضای آن به صورتی که آثار آن در عمل هویدا شود. لذا از آنجا که علم و التزام از اموری است که شدت و ضعف و زیادت و نقصان می‌پذیرد، ایمان هم که از آن دو ترکیب یافته است، قابل افزایش و کاهش و شدت و ضعف خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸، ۲۵۸).

ایشان همچنین دیدگاه افرادی چون ابوحنیفه و امام الحرمین را رد می‌کند که معتقدند: ایمان شدت و ضعف نمی‌پذیرد. در این بخش از بیان دیدگاهها، ابتدا دیدگاه ابوحنیفه و امام الحرمین و سپس نقد علامه طباطبایی بر آن دو مطرح می‌گردد.

دیدگاه ابوحنیفه و امام الحرمین

«دلیل عدم شدت و ضعف‌پذیری ایمان آن است که ایمان نام آن تصدیقی است که به حد جزم و قطع رسیده باشد و قطع و جزم کم و زیاد بردار نیست. صاحب چنین تصدیقی اگر اطاعت کند و یا گناهان را ضمیمه تصدیقش سازد، تصدیقش تغییر نمی‌کند.»

این دو شخصیت در تأویل آیاتی که به خلاف دیدگاه آنان اشاره دارد، گفته‌اند:

«منظور از زیادی و کمی ایمان، عددی است، زیرا ایمان در هر لحظه تجدید می‌شود و ایمان افرادی مانند پیامبر پشت سرهم است و آن جناب حتی یک لحظه هم از برخورد با ایمان نوبارغ نیست. به خلاف دیگران که ممکن است بین دو ایمانشان فترتهای کم و زیادی فاصله شود. پس ایمان زیاد یعنی ایمانهایی که فاصله در آنها اندک است و ایمان کم یعنی ایمانهایی که فاصله در آنها زیاد است.

همچنین ایمان یک کثرت دیگر هم دارد و آن متعلقات ایمان است. چون احکام و شرایع دین به تدریج نازل می‌شد، مؤمنان هم تدریجاً به آنها ایمان پیدا می‌کردند و ایمانشان هر لحظه از نظر عدد بیشتر می‌شده است. پس مراد از زیاد شدن ایمان، زیاد شدن عدد آن است» (همان: ۲۵۹).

طریق

نقد علامه طباطبایی بر ابوحنیفه و امام الحرمین

علامه این دیدگاه را مردود می‌داند و می‌نویسد:

«اینکه استدلال کردند ایمان نام تصدیق جزمی است، آن را قبول نداریم، زیرا اولاً ایمان نام تصدیق جزمی توأم با التزام است مگر آنکه مرادشان از تصدیق، علم به التزام باشد.

ثانیاً اینکه گفتند: این تصدیق زیادی و کمی ندارد، ادعایی بدون دلیل و بلکه عین ادعا را دلیل قرار دادن است. اساسش هم این است که آنان ایمان را امری عرضی دانسته‌اند و بقای آن را به نحو تجدد امثال پنداشته‌اند و این هیچ فایده‌ای برای اثبات ادعایشان ندارد، زیرا ما می‌بینیم برخی از ایمانها را تندباد حوادث تکان نمی‌دهد و از بین نمی‌برد و برخی دیگر را می‌بینیم که به کمترین جهت زایل می‌شوند و یا با سست‌ترین شبهه‌ای که بر آنها عارض می‌شود، از بین می‌روند. چنین اختلافی را نمی‌شود با مسئله تجدد امثال و کمی فترتها و زیادی آن، تعلیل و توجیه کرد، بلکه چاره‌ای جز این نیست که آن را مستند به قوت و ضعف خود ایمان کنیم، حال تا چه برسد به اینکه تجدد امثال را بپذیریم یا نپذیریم.

علاوه بر این، مسئله تجدد امثال در جای خود باطل شده است. اینکه گفتند: صاحب تصدیق، چه اطاعت را ضمیمه تصدیقش کند و چه معصیت راه اثری در تصدیقش نمی‌گذارد، سخنی است که ما آن را نمی‌پذیریم، زیرا قوی شدن ایمان در اثر مداومت در اطاعت و ضعیف شدنش در اثر ارتکاب گناهان چیزی نیست که کسی در آن تردید کند و همین اثر وضعف آن کاشف از این

است که مبدأ اثر، قوی و یا ضعیف بوده و خداوند متعال هم می‌فرماید: «... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر: ۱۰) سخنان پاکیزه فقط به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد.» و نیز فرموده است: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (روم: ۱۰)؛ سپس فرجام کسانی که [کارهای] بد انجام دادند، بدتر شد، چرا که آیات خدا را دروغ انگاشتند و همواره آنها را ریشخند می‌کردند» (همان: ۲۶۰).

تحلیل و بررسی

کسانی که ایمان را نامی برای تصدیق معرفی می‌کنند و آن را قابل افزایش نمی‌دانند، تصورشان از افزایش، به گونه تجدد امثال یعنی تکرار دو چیز شبیه به هم است. آنان براین باورند زمانی که قائل شویم ایمان افزایش داشته است، چیز نو، تازه و متفاوتی با صورت پیشین ایجاد نشده است، در حالی که در نگاه علامه، هنگام افزایش ایمان، مراتب و درجات متفاوتی از آن رخ می‌نماید و چنین رخدادی محال و ممنوع نیست.

مراحل و مراتب مختلف ایمان گرچه در اصل ایمان مشترک‌اند، اما با هم فرق دارند. چنان که پیش از این گذشت، ایمان کسی که در درجه اول قرار دارد، با ایمان فردی که در درجه پنجم قرار گرفته است یکی نیست. نیز پیش از این گذشت که در روایات معصومان ایمان به درجات گوناگون متفاوتی تقسیم شده است. *تحقیقات کمپوژ علوم اسلامی*

نتیجه: از دلایل عقلی و نقلی استفاده می‌شود که ایمان به درجات و مراتب گوناگون تقسیم می‌شود، مؤمنان همه در یک سطح نیستند و همچنین ایمان کاهش و افزایش پذیر است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بهرامی، محمد، ۱۳۸۵ «معناشناسی ایمان در تفسیر المیزان و مفاتیح الغیب» مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره‌های ۴۶ و ۴۷.
۳. راغب اصفهانی ابوالقاسم الحسین، ۱۳۴۰ق، *المفردات فی غریب القرآن*، قاهره، چاپ میمنیه.
۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن* (۲۰جلدی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. علی‌زاده، عبدالله، ۱۳۸۸، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «ایمان از نظر سه شخصیت معتزلی، اشعری و شیعی (قاضی عبدالجبار همدانی، امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی)».
۶. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، ۱۴۱۱ق، *محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحکماء و المتکلمین*، تقدیم و تحقیق: حسین آتای، قاهره، انتشارات مکتبه دارالتراث، اول.
۷. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، ۱۳۶۴ق، *شرح اسماء الله الحسنی*، تقدیم و تعلیق: طه عبدالرؤف سعد، قاهره، انتشارات مکتبه الازهریه.
۸. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، بی تا (الف)، *الکاشف عن اصول الدلائل و فصول العلل*، تحقیق: احمد حجازی.
۹. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب* (۳۲جلدی)، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. فخر رازی، ابو عبدالله، محمد بن عمر بن حسین، بی تا (ب)، *اسرار التنزیل و انوار التأویل*، تحقیق: عبدالقادر احمد عطا، انتشارات دارالمسلم.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *ترتیب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابی‌ابراهیم سامرای، قم، انتشارات اسوه.
۱۲. محمدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم، انتشارات دارالحديث، اول.

طالع